

Citizen's rights and the limitation and expansion of the powers of the Administrative Court of Justice

Jafar Ali Razini ¹, Kheirollah Parvin ^{2*}, Mohammad Hassan Habibi ³

1 .PhD student of Public Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.

2 .Professor Department of Public Law, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran: (corresponding author).

3. Professor Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 497-511

Article history:

Received: 31 Oct 2022

Edition: 6 Jan 2022

Accepted: 11 Mar 2023

Published online: 20 Mar 2023

Keywords:

Citizen's rights, Administrative Court of Justice, executive branch, sovereignty.

Corresponding Author:

Kheirollah Parvin

Address:

Iran, Tehran, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science, Department of Public Law.

Orchid Code:

0000-0001-6382-0274

Tel:

09123907487

Email:

khparvin@ut.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The Court of Administrative Justice has been created following the example of the French Council of State to prevent the violation of the rights of senior citizens against the superior power of the government. The purpose of the present research is to establish and expand the powers of the court within the framework of citizenship rights.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Findings: All people can complain to this institution if they are dissatisfied with the decisions and approvals of the government and government institutions and consider it against the law or sharia and demand its cancellation And this has caused the government institution, especially the executive branch, to be careful in its decisions and actions and to try not to take a decision that is against the law and Sharia.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: The approval of the note of Article 12 of the Law on Organizations and Procedures of the Court of Administrative Justice approved in 2012 has further limited the competences of the Court of Administrative Justice within the framework of Article 173 of the Constitution. Since the Administrative Court of Justice is the exclusive judicial authority for people's grievances against the government, the framework for guaranteeing citizen rights will also face challenges.

Keywords: Citizen's rights, Administrative Court of Justice, executive branch, sovereignty.

Cite this article as:

Razini JA, Parvin Kh, Habibi MH. Citizen's rights and the limitation and expansion of the powers of the Administrative Court of Justice. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022.

فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۱

حقوق شهروندی و قبض و بسط صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری

جعفرعلی رازینی^۱، خیراله پروین^۲، محمدحسن حبیبی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

۲. استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۳. استاد گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: دیوان عدالت اداری با الگوگیری از شورای دولتی فرانسه برای پیش-گیری از تضییع حقوق شهروندان عالی در برابر قدرت فائقه حکومت ایجاد شده است. هدف از پژوهش حاضر قبض و بسط صلاحیت‌های دیوان در چارچوب حقوق شهروندی است.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری و روش آن توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات به صورت کتاب‌خانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتاب‌ها و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: همه مردم می‌توانند چنانچه از تصمیمات و مصوبات حکومت و دستگاه‌های دولتی ناراضی باشند و آن را خلاف قانون یا شرع بدانند به این نهاد تظلم‌خواهی کنند و ابطال آن را بخواهند. همین امر باعث شده است نهاد حکومت به‌ویژه قوه مجریه در تصمیمات و اقدامات خود دقت کند و تلاش کند تصمیمی خلاف قانون و شرع اتخاذ نکند.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: تصویب تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری در چارچوب اصل ۱۷۳ قانون اساسی را محدودتر کرده است. با توجه به اینکه دیوان عدالت اداری مرجع قضایی انحصاری تظلم‌خواهی مردم در برابر حاکمیت محسوب می‌شود، چارچوب تضمین حقوق شهروندی نیز با چالش مواجه خواهد شد.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندی، دیوان عدالت اداری، قوه مجریه، حاکمیت.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۴۹۷-۵۱۱

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۸

واژگان کلیدی:

حقوق شهروندی، دیوان عدالت اداری، قوه مجریه، حاکمیت.

نویسنده مسئول:

خیراله پروین

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه حقوق عمومی.

کد ارکید:

0000-0001-6382-0274

تلفن:

۰۹۱۲۳۹۰۷۴۸۷

پست الکترونیک:

khparvin@ut.ac.ir

۱. مقدمه

حقوق مجموعه‌ی هنجارهایی است که ابزار تنظیم-کننده‌ی روابط میان تابعان آن است. دولت و قوای حاکمیتی نیز هم در نقش یکی از مصادیق تابعان حقوق و هم نگهبان نظم جامعه در روابط سایر تابعان دارای نقشی اساسی هستند. در روابط دولت با سایر تابعان حقوق، به دلیل وجود قدرت حاکمیت و امکاناتی که در اختیار دولت قرار دارد، همیشه بیم سوءاستفاده و تضییع حقوق شهروندان مطرح است. در مواردی که حقوق مردم در معرض تضییع قرار می‌گیرد، رسیدگی قضایی و مراجعه به دادگاه‌ها مهم‌ترین سازوکاری است که در هر نظام حقوقی پیش‌بینی شده است. یکی از نهادهای قضایی مهم و ضروری جمهوری اسلامی ایران «دیوان عدالت اداری» است که بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی موجودیت یافته است؛ چنان‌که امروزه در کنار دیگر تشکیلات قضایی جزئی از تأسیسات مهم و گسترده حفظ و صیانت حقوق شهروندی در برابر تعدیات دستگاه‌های دولتی است.

در حال حاضر این دیوان به نهادی مهم در زمینه تحقق حقوق اداری و حفظ حقوق شهروندی تبدیل شده است و محققان حقوق عمومی به‌ویژه حقوق اداری بدون دقت و بررسی احکام صادره از شعب این دیوان و نیز آرای وحدت رویه هیئت عمومی که در حکم قانون است قادر به تبیین و شرح موارد مربوط به حقوق اداری نیستند. به تعبیری دیوان عدالت اداری به نهاد ایجادکننده دکنترین حقوق اداری مبدل شده است. اما آنچه در این زمینه اهمیت شایانی دارد موضوع صلاحیت ذاتی دیوان در رسیدگی به دعاوی تقدیمی به آن است؛ زیرا براساس قواعد دادرسی، این نهاد یک محکمه اختصاصی است و برخلاف محاکم

عمومی که شایستگی رسیدگی به همه دعاوی را دارند، دیوان جز در موارد مصرح قانونی نمی‌تواند به دعاوی دیگر رسیدگی کند. موضوع صلاحیت‌های دیوان و ابعاد گوناگون آن بحث مستوفایی را به خود اختصاص می‌دهد.

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که دیوان عدالت اداری در راستای قبض و بسط حقوق شهروندی چه نقشی را ایفا می‌کند؟ در راستای فرضیه پژوهش حاضر باید توجه داشت که ابتدا چنین تصور می‌شود که عموم و اطلاق اصل ۱۷۳ قانون اساسی به همه اشخاص حقیقی و حقوقی اجازه می‌دهد تا چنانچه دعوایی علیه دولت دارند در دیوان عدالت مطرح کنند؛ ولی با بررسی‌های بعدی و دقت در مقررات عادی از جمله قانون دیوان عدالت اداری و آرای وحدت رویه آن معلوم می‌شود که در طول زمان یعنی از ابتدای تشکیل این نهاد قضایی تا کنون فراز و فرودهای بسیاری در امر صلاحیت وی رخ داده است که بعضاً منجر به کاستن از محدوده صلاحیت-های وی شده است که در ظاهر امری مغایر حقوق شهروندی و دفاع از آنان در برابر قدرت فائقه دولت است. در مقاله پیش رو، ابعاد این موضوع بررسی می‌شود.

درباره پیشینه پژوهش حاضر می‌توان به مقاله یزدانی و توسلی (۱۳۹۷) با عنوان «نقش دیوان عدالت اداری در تحقق و تضمین حقوق شهروندی» اشاره کرد. از نظر نویسندگان مذکور، در نظام حقوقی ایران، دیوان عدالت اداری مرجع قضایی نظارت بر رعایت بایسته‌های مذکور توسط مراجع اداری است و نظارت قضایی بر تصمیمات اداری شخصی در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری قرار دارد. مقاله فوق در پی

در تمام مراحل نوشتن پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۳. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری و روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. روش گردآوری اطلاعات به صورت کتاب‌خانه‌ای و با مراجعه به اسناد، کتاب‌ها و مقالات صورت گرفته است.

۴. یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که همه مردم می‌توانند چنانچه از تصمیمات و مصوبات حکومت و دستگاه‌های دولتی ناراضی باشند و آن را خلاف قانون یا شرع بدانند به این نهاد تظلم‌خواهی کنند و ابطال آن را بخواهند. همین امر باعث شده است تا نهاد حکومت به‌ویژه قوه مجریه در تصمیمات و اقدامات خود دقت کند و تلاش کند تصمیمی خلاف قانون و شرع اتخاذ نکند.

۵. بحث

۵-۱. مفهوم حقوق شهروندی

در ادبیات حقوقی، در کنار مفهوم «حقوق بشر»، مفهوم «حقوق شهروندی» نیز وجود دارد. دولت‌ها مکلف هستند که از یک‌سو در مناسبات خود با همه افراد انسانی (اعم از شهروندان و غیر شهروندان) هنجارهای حقوق بشری، و از سوی دیگر نیز در مناسبات خود با شهروندان، هنجارهای حقوق

پاسخ به این پرسش است که شعب دیوان عدالت اداری چه باید‌هایی را برای تصمیم‌گیری اداری برای تحقق و تضمین حقوق شهروندی ضروری دانسته‌اند. شعب دیوان عدالت اداری در راستای انجام وظیفه مذکور، در آرای صادره خود، بایسته‌هایی را که مرجع اداری ملزم به رعایت آن در تصمیمات خود است، از جمله قانونی بودن، برابری و عدم تبعیض، مستند و مستدل بودن تصمیمات اداری، مورد توجه قرار داده است و تصمیمات اداری را در صورت رعایت نکردن آن‌ها نقض کرده‌اند؛ زیرا موجب نقض حقوق شهروندی خواهد شد.

پژوهش دیگری که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد، مقاله تاری وردی و فلاح‌زاده (۱۳۹۹) است با عنوان «نقش رویه قضایی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در توسعه اصول حقوق اداری از منظر حقوق بشر». از نظر نویسندگان این مقاله، رعایت حقوق بشر از مهم‌ترین وظایف تعریف‌شده در دیوان عدالت اداری به‌شمار می‌رود. در این زمینه، هرچند نقش هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در بیان و تولید رویه قضایی حاوی اصول کلی و مفاهیم بنیادی حقوق اداری بسیار مهم و حیاتی است، اما در مجموع می‌توان بیان داشت دیوان عدالت اداری نخست در بهره‌گیری از اصول مدرن حقوق اداری از موفقیت چشم‌گیری برخوردار نبوده است. همچنین اختیارات دیوان عدالت اداری در حمایت و التزام دستگاه‌های دولتی به رعایت حقوق بشر کاهش یافته است.

۲. ملاحظات اخلاقی

مسئله بسیار مهم محسوب می‌شود. با توجه به اینکه مسئله مزبور در ارتباط با حقوق شهروندان است، ورود به آن باید از طریق دولت صورت گیرد.

۵-۲. دولت یا دولتی، حکومت یا حکومتی

با دقت در اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبنای تأسیس و صلاحیت دیوان عدالت اداری است مشخص خواهد شد که قانون‌گذار متشکی‌عنه را «مأمورین و واحدهای آئین‌نامه‌های دولتی» قرار داده است. واژه دولت به لحاظ حقوقی دارای کاربردهای گوناگونی است: الف. قوه مجریه؛ ب. قوای سه‌گانه؛ ج. مجموعه حاکمیت و نهادهای وابسته به آن؛ د. مجموعه نهادهای مزبور به اضافه سازمان‌ها و تشکیلاتی که توسط این نهادها در قالب اشخاص حقوقی تجاری و غیر تجاری ایجاد شده است؛ ه. مجموعه نهادهایی که به هر نحوی از انحا از بودجه عمومی استفاده می‌کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۴، ۳، ۲۷۰)

بر این اساس برداشت‌های حقوقی از مقوله «دولت» و «دولتی» متفاوت است. قانون‌گذار در ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ / ۳ / ۲۵ محدوده صلاحیت ذاتی خود را شمارش کرده است و در نتیجه به حکم اینکه محکمه‌ای اختصاصی است، باید به قدر متقین عمل کند و خارج از موارد یادشده رسیدگی نکند. اگرچه صلاحیت‌های ذاتی دیوان در این قانون استقصا شده است اما طی زمان این موارد مورد نقص و افزایش قرار گرفته است که در ادامه جداگانه بررسی می‌شود.

۵-۲-۱. تصمیمات و آرای قضایی

شهروندی را رعایت کنند. مقصود از حقوق شهروندی، مجموعه هنجارهایی هستند که رابطه یک دولت را با شهروندان آن تنظیم می‌کنند. به بیان ساده‌تر، ابناى انسانی به واسطه داشتن رابطه شهروندی با یک دولت مشخص از برخی حقوق و تکالیف خاص متمتع می‌شوند که به آن‌ها حقوق شهروندی گفته می‌شود (آنگستروم، ۲۰۱۸، ۲۰۷-۲۰۸). هویت مدرن افراد در چارچوب سیاست آموزشی و مفهوم شهروندی بیان شده است (بروارنی، ۲۰۱۹، ۱۴۶؛ جانسون و موریس، ۲۰۲۰، ۸۱-۸۳). مفهوم شهروندی در سال‌های اخیر، گسترده‌تر و عمیق‌تر شده است. مقصود از گسترش مفهوم مزبور این است که در حال حاضر مفهوم شهروندی نه فقط مرتبط با نهاد دولت‌ها، بلکه با نهادهای منطقه‌ای و فراملی (مانند شهروندی اتحادیه اروپا، شهروندی جهانی و ...) نیز در ارتباط است (استوز، ۲۰۱۲، ۱۳۴). همچنین مقصود از عمیق‌تر شدن مفهوم شهروندی این است که علاوه بر جنبه‌ها و ابعاد سیاسی، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز متعلق به مفهوم شهروندی است. در بطن رابطه شهروندی و ارتباط میان دولت و افراد، سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی برای دولت ایجاد می‌شود (داسکوپتا، ۲۰۱۳، ۱۴۱)؛ زیرا مفهوم شهروندی در واقع چگونگی زندگی مشترک است با یکدیگر و آنچه انسان‌ها به صورت مشترک دارند (ژانگ، ۲۰۲۰، ۱۱۴-۱۱۵). البته در یک نگاه کلان، این امر (یعنی فهمیدن چگونگی زندگی مشترک با یکدیگر و آنچه انسان‌ها به صورت مشترک دارند) نیز به نوبه خود موجب نزدیک‌تر شدن و کنکاش بیشتر در هویت و زندگی شخصی افراد می‌شود (دیوید، ۲۰۲۰، ۲۴۳). این کنکاش و نزدیک‌تر شدن به هویت و زندگی خصوصی افراد یک

ندارند بیانگر خروج احکام و آرای قضایی از حوزه صلاحیت دیوان است؛ ولی در عین حال قانون‌گذار با وضع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون فوق‌الذکر، راه را بر تفسیرهای دیگر مسدود کرده است.

۵-۲-۲. شبهه نهاد قضایی ویژه روحانیت

سوال دیگر آن است که یکی از نهادهای مهم قضایی ایران دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت است که برابر مقررات به جرایم ملبّسان به لباس روحانیت و مرتبطان با آن‌ها رسیدگی می‌کند و طبقاً مبادرت به صدور قرار، رأی، تصمیم، حکم و مانند آن‌ها می‌کند. مسلماً در تبصره ۲ ماده ۱۰ مزبور به شرحی که گذشت به این نهاد قضایی اشاره نشده است و در تبصره ۲ ماده ۱۲ هم به قوه قضائیه تصریح شده است؛ بنابراین، اولین شبهه این است که آیا تصمیمات قضایی این نهاد قابل شکایت در دیوان عدالت است؟

در پاسخ به چنین شبهه‌ای دو گونه پاسخ می‌توان داد:

الف. یکی از قواعد مسلم حقوقی قاعده تنقیح مناط است (بجنوردی، ۱۴۰۱، ۳، ۲۰۷) که بر اساس آن دادرس در موارد سکوت قانون حق دارد به ملاک و مبنای حکم قانون رجوع کند و چنانچه این ملاک و مناط را در سایر امور مشابه هم دید بر آن اساس حکم صادر کند که از آن به وحدت ملاک نیز تعبیر می‌کنند. در این فرض هم چون ملاک و مبنای عدم صلاحیت دیوان در آرا و احکام قضایی، ماهیت قضایی آنان است که از سه عنصر: اعتبار امر مختومه، صلاحیت ذاتی و بطلان تسلسل برخوردارند، همین ملاک در احکام و آرای دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت نیز وجود دارد و بدین ترتیب باید گفت این موارد هم

قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ تصمیمات و آرای دادگاه‌ها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاه‌های انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح را قابل شکایت در دیوان عدالت اداری ندانسته است. در ابتدا به نظر می‌رسد که اگر تصریح قانون‌گذار به خروج نظرات و آرای قضایی از دایره صلاحیت دیوان عدالت اداری نبود، چه بسا با اتکا به عموم و اطلاق اصل ۱۷۳ قانون اساسی می‌توانستند این نوع از تصمیمات را هم در حیطه صلاحیت دیوان بدانند؛ درحالی‌که باید گفت بدون تصریح به این امر نیز چنین شبهه‌ای رخ نمی‌داد. زیرا نخست اینکه، احکام و آرای قضایی تخصصاً از شمول صلاحیت‌های دیوان خارج است و نه تخصیصاً. دوم اینکه، در چنین صورتی ترجیح بلا مرجح رخ می‌داد؛ زیرا صلاحیت اصلی دیوان در صدور آرای قضایی است و نمی‌توان گفت آرای وی بر سایر محاکم و نهادهای قضایی ارجحیت دارد، بلکه این نهادها در عرض هم هستند. سوم اینکه، قاعده بطلان تسلسل مانع از چنین رخدادی می‌شود؛ زیرا اگر قرار باشد آرای قضایی صادره از نهادهای قضایی دیگر هم قابل نقض و ابرام در دیوان عدالت باشد این واقعه تسلسلاً ادامه می‌یابد. بنابراین باید ردّ و تأیید هر رأیی در دایره صلاحیت ذاتی خودش باشد و در یک جایی قطع شود. چهارم اینکه، قاعده «اعتبار امر مختومه» یا «اعتبار قضیه محکوم‌بها» بیانگر آن است که وقتی در واقعه‌ای رأی نهایی از مرجع صالح قضایی صادر شد نمی‌توان آن را مجدد مورد نقض و بررسی قرار داد (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ۱۰۵).

به جز موارد بیان شده، دقت در اصل ۱۷۳ و ظهور آن در آئین‌نامه‌ها و دستورهای اداری که ماهیت قضایی

تشخیص می‌دهد. ولی در مواردی که قانون‌گذار صلاحیت رسیدگی را به دادگاه صالح ارجاع داده است، یعنی ادعای ماهیت ترافیعی دارد، در صلاحیت دادگاه‌ها دانسته است (قربان فر، ۱۳۷۳، ۱۷۱) و متعاقب آن نیز هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی وحدت رویه شماره ۹۹۷ مورخ ۱۸ / ۹ / ۸۶ دادگاه صالح را به محاکم عمومی دادگستری تفسیر کرده است (ساجدینی، ۱۳۸۷، ۳۰).

۵-۲-۴. مصوبات اداری قوه قضائیه

چنانچه بیان شد دایره شمول اصل ۱۷۳ قانون اساسی و نیز ماده ۱۲ دیوان عدالت اداری بر همه مصوبات و تصمیم‌های غیر قضایی نهادهای دولتی حاکم است و در این میان فرقی بین قوای سه‌گانه وجود ندارد. بنابراین قاعداً مصوبات، تصمیم‌ها، آئین‌نامه‌های صادره از مقامات قوه قضائیه که جنبه رأی و حکم و تصمیم قضایی ندارد باید در محدوده رسیدگی دیوان باشد. در همین راستا ریاست محترم قوه قضائیه در استفساریه مورخ ۲ / ۸ / ۸۳ از شورای محترم نگهبان درباره اصل ۱۷۳ قانون اساسی و محدوده صلاحیت دیوان در تصمیمات و مصوبات نهاد قوه قضائیه تقاضای تفسیر کرد که این شورا نیز در مورخ ۲۸ / ۸ / ۸۳ قید «دولتی» در اصل مزبور را شامل قوه مجریه دانست (ساجدینی، ۱۳۸۷، ۲۰۵) و بدین ترتیب راه بر ورود دیوان عدالت به مصوبات غیر قضایی مسئولان قوه قضائیه را مسدود کرد.

بر اساس این تفسیر که در حکم قانون اساسی است نهاد دیوان عدالت از ورود به دعاوی مطروحه علیه آئین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و مصوبات قوه قضائیه منع شد. به همین ترتیب هیئت عمومی دیوان عدالت در دادنامه شماره ۸۲۳ اعلام کرد که «صلاحیت هیئت

بر اساس ملاک مندرج در تبصره ۲ ماده ۱۰ قابل رسیدگی در دیوان عدالت نیست.

ب: از اصول مسلم حقوقی «عمل به قدر متیقن در موارد شبهه و خلاف» است (لنگرودی، ۱۳۶۰، ۲۰۲). بدین ترتیب که اگر مطلبی برخلاف اصل بود نباید حکم آن را به موارد مشابه تسری داد. در ما نحن فیه نیز چون برابر اصل ۱۷۳ قانون اساسی، صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات مردم از مأموران و تصمیمات دولتی مسلم است، خروج هر امری از این قاعده نیازمند دلیل است و در چنین وضعی باید عمل به قدر متیقن کرد. بنابراین، هر نوع حکم، نظر، رأی و مانند آن که صادره از نهاد دادرسی ویژه روحانیت باشد قابل اعتراض در دیوان عدالت است.

به نظر می‌رسد راه حل اول با مقتضیات امروز و نیز رویه‌های عملی سازگارتر است. در نتیجه باید گفت اگرچه ذکر از دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت در تبصره ۲ ماده ۱۰ و تبصره ذیل ماده ۱۲ نشده است؛ ولی با استناد به ملاک آن می‌توان این نهاد را نیز الحاق کرد.

۵-۲-۳. شکواییه‌های ترافیعی

از دیدگاه دیوان عالی کشور صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری مندرج در اصل ۱۷۳ قانون اساسی و نیز مقررات عادی، محدود به امور غیر ترافیعی است. بدین معنی که اگر کسی ادعایی علیه دولت و سازمان‌های دولتی به خصوص اموری که جنبه قضایی دارد باید به مراجع دادگستری رجوع کند. هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۴۷ مورخ ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۶۳ تصمیمات مأموران دولتی و همچنین آرای کمیسیون‌های اداری را که جنبه غیر ترافیعی داشته باشد در صلاحیت دیوان عدالت اداری

که تصمیمات قضایی قابل طرح در دیوان نیست، مصوبات وی نیز نباید توسط دیوان عدالت بررسی شود. این پاسخ وارد نیست. زیرا نخست آنکه، ریاست قوه قضائیه نوعی ریاست اداری است و ایشان هیچ اقدام قضایی به معنی خاص آن انجام نمی‌دهد و اعمال اختیارات قضایی نیز از طریق محاکم و دیوان عالی کشور صورت می‌گیرد. دوم اینکه، صدور آئین-نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها و مانند این‌ها جنبه قضایی ندارد بلکه عملی اداری است. سوم اینکه، آرا، احکام و تصمیمات قضات، قابل اعتراض در مراجع قضایی بالاتر است و توسط آن‌ها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد و بدین وسیله از تضییع حقوق اصحاب دعوا پیشگیری می‌شود؛ درحالی که تصمیمات ریاست قوه قضائیه این مراحل را طی نمی‌کند و می‌تواند موجب تضییع حقوق دیگران شود.

۵-۲-۵. مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان

بر اساس تبصره ذیل ماده ۱۲ مزبور شکایت از مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان نیز از صلاحیت دیوان عدالت اداری خارج است. در نقد و بررسی این استثنا باید گفت که مصوبات و تصمیمات این شورا نیز سه گونه است: ۱. گاه بر اساس اصل ۷۲ و ۹۶ قانون اساسی در مقام تشخیص و رد و تأیید مصوبات مجلس شورای اسلامی است. ۲. گاه بر اساس تبصره ۲ ماده ۸۴ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری در صدد پاسخ به استعلام دیوان عدالت اداری است. ۳. گاه نیز تصمیماتی اداری می‌گیرد که مشابه تصمیمات سایر نهادهای دولتی است. به نظر می‌رسد، موارد ۱ و ۲ قابل رسیدگی دیوان نیست و اصطلاحاً تخصصاً از شمول صلاحیت دیوان عدالت خارج است ولی شمول آن به تصمیمات اداری شورای

عمومی دیوان عدالت اداری در رسیدگی به اعتراض نسبت به آئین‌نامه‌ها و تصویب‌نامه‌ها و سایر نظامات دولتی به قرینه عبارت قوه مجریه مندرج در اصل مذکور اختصاص دارد و تعمیم صلاحیت دیوان در رسیدگی به اعتراض نسبت به مصوبات قوه قضائیه و سازمان‌ها و مؤسسات وابسته به آن فاقد محمل قانونی است...»

با توجه به اینکه اصل ۱۷۳ قانون اساسی اطلاق دارد و مطابق قواعد اصولی نیز اطلاق موجب شمول حکم بر افراد آن است (محمدی، ۱۳۶۴، ۲۰۷)، خروج مصوبات قوه قضائیه و سازمان‌های وابسته به آن محمل قضایی ندارد. به همین دلیل قانون‌گذار در تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت مصوب ۲۵ / ۳ / ۹۲ به این نقیصه توجه کرده است و تفسیر مزبور را به «آئین‌نامه‌ها، بخش-نامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه» محدود کرده است. بنابراین بر اساس این تبصره آئین‌نامه‌ها، بخش‌نامه‌ها و تصمیمات سایر مسئولان و ارگان‌های قوه قضائیه قابلیت طرح در دیوان را دارد و بدین ترتیب باید تبصره ذیل ماده ۱۲ را نسخ تفسیر شورای نگهبان دانست. البته بر این قانون نیز ایراد جدی وارد است؛ زیرا تفاوتی بین رؤسای سه قوه وجود ندارد و معلوم نیست چرا آئین‌نامه‌های رئیس-جمهور یا رئیس مجلس قابل شکایت در دیوان است؛ ولی رئیس قوه قضائیه از این رسیدگی مصون مانده است. با توجه به اینکه ممکن است از تصمیمات وی نیز حقوق عده‌ای ضایع شود، باید مرجعی چون دیوان عدالت بتواند به این ادعا وارد شود و احقاق حق کند. ممکن است به این ایراد چنین پاسخ داده شود که جایگاه رئیس قوه قضائیه جایگاهی قضایی است و گویا همانند یک دادرس عمل می‌کند و همان‌گونه

نگهبان و نیز رد و تأیید صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی یا رد و ابطال انتخابات، نافه حقوق شهروندی خواهد بود.

۵-۲-۶. مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی

مطابق مقررات قبلی حاکم بر دیوان عدالت رسیدگی به مصوبات این شورا از صلاحیت دیوان خارج شده بود و با عنوان اینکه مصوبات وی در حکم قانون است راه بر نقض و ابرام مصوبات این شورا که بعضاً تصمیم‌های مهمی هم هست بسته شده بود که از مصادیق بارز نقض حقوق شهروندی محسوب می‌شد (بنایی، ۱۳۹۴، ۶۳۲-۶۳۳). هرچند با تصویب تبصره ذیل ماده ۱۲ این کاستی جبران شد و تصمیمات و مصوبه‌های این شورا نیز در حیطه صلاحیت دیوان قرار گرفت.

۵-۲-۷. مصوبات تشخیص مصلحت نظام

نهاد مزبور بر اساس اصل ۱۱۲ قانون اساسی تشکیل شده است و حاصل بازنگری این قانون در سال ۱۳۶۸ است. بدین ترتیب در موارد مندرج در بندهای ۱ و ۸ اصل ۱۱۰ و نیز اختلاف بین مصوبه مجلس با شورای نگهبان و ادعای مصلحت نظام در تصویب مصوبه مجلس رسیدگی و اعلام نظر می‌کند. در این باره هم باید بین مصوبات این مجمع که جنبه تقنین دارد و مصوباتی که جنبه اداری دارد قائل به تفکیک شد؛ ولی رویکرد جدید قانون‌گذار در این باره مبنی بر غیر قابل شکایت دانستن مطلق تصمیمات و مصوبات مجمع، بیانگر قائل شدن شأن تقنینی محض برای این مرجع است که البته این تمایل در پاره‌ای از آرای دیوان عدالت نیز به چشم می‌خورد (ساجدینی،

۱۳۸۷، ۴۰۵). در نظر ما شمول تبصره ماده ۱۲ باید صرفاً درباره مصوبات مجمع که در راستای بندهای ۱ و ۸ اصل ۱۱۰ و نیز اصل ۱۱۲ قانون اساسی برای حل معضلات نظام صادر شده است اجرا شود. همچنین شاید بتوان تصمیماتی را هم که مجمع در مقام اعلام سیاست‌های کلان نظام مندرج در بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی اتخاذ می‌کند از شمول رسیدگی دیوان عدالت خارج دانست و چون در انتهای اصل ۱۱۲ به مجمع اجازه داده است مقررات مربوط را تهیه و تصویب کند و به تأیید مقام رهبری برساند. این امر هم خارج از صلاحیت دیوان است؛ ولی خارج کردن همه مصوبات اعم از اداری، استخدامی و مانند این‌ها از دایره نظارت قضایی دیوان قابل تأمل است و چه بسا قضات دیوان عدالت بتوانند در مقام تفسیر قانون این تبصره را به مصوبات غیر تقنینی مجمع منحصر بدانند و با این تفسیر راه بر تضييع حقوق مردم بسته شود. کاری که ممکن است بعدتر صورت گیرد زیرا یکی از مبانی اجرای عدالت قضایی تفسیر قانون در راستای عدالت است.

۵-۲-۸. مصوبات مجلس خبرگان رهبری

مجلس خبرگان که مهم‌ترین وظیفه‌اش برابر اصل ۱۰۷ قانون اساسی انتخاب رهبر است از ارگان‌های مهم حکومت محسوب می‌شود و منشأ صدور چهار نوع عمل مختلف است: ۱. انتخاب رهبر واجدالشرایط برابر اصل ۱۰۷ قانون اساسی؛ ۲. عمل تقنینی که حسب جواز مندرج در قانون اساسی، آن مرجع همه قوانین مربوط به وظایف محوله خود را تصویب می‌کند (اصل ۱۰۸ قانون اساسی)؛ ۳. عمل سیاسی، شامل نظارت بر مقام رهبری و نهادهای تابع وی و کنترل وجود و استمرار شرایط رهبری در وی و یا انتخاب

به نظر ما صرفاً آن دسته از تصمیمات و مصوبات شورای مذکور که مربوط به تعامل امنیتی دولت ایران با کشورهای دیگر یا سازمان‌های بین‌المللی و یا مربوط به سیاست‌های کلان دفاعی-امنیتی کشور است و در مقام نقش مشورتی شورا در حوزه‌های امنیتی و امور نظامی به مقام رهبری، ارائه می‌شوند و توسط ایشان هم تأیید می‌شود دارای وجهه عمل سیاسی هستند. برای مثال مدیریت پرونده انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از سوی شورای یادشده در زمره اعمال سیاسی قرار دارد.

چنانچه تصمیم یا مصوبه شورا ناظر به حقوق اشخاص حقیقی یا حقوقی در کشور و یا دایر بر محدودیت حقوق فردی و اجتماعی شهروندان و یا محرومیت آن‌ها از اعمال حقوق قانونی خود بدون استناد به هیچ رأی قطعی قضایی باشد، این اعمال در زمره اعمال اداری شورا قرار دارد و لاجرم مشمول کنترل‌های دیوان خواهند بود. امری که به دلیل اطلاق تبصره ماده ۱۲ در بیان نداشتن صلاحیت دیوان در کنترل مطلق تصمیمات و مصوبات شورای مذکور به نحو نگران کننده‌ای نادیده گرفته شده است.

۵-۲-۱۰. سازمان تعزیرات حکومتی

این سازمان که متکفل رسیدگی به جرائم گران-فروشی و قیمت‌گذاری است، اولین بار در سال ۱۳۶۷ با تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام تأسیس شد و از سال‌های بعد نیز با اصلاحات متعددی که در مقررات آن اعمال شد تحت ریاست وزیر دادگستری انجام وظیفه می‌کند و بر اساس صلاحیت‌های مندرج در قانون مربوطه مبادرت به صدور حکم می‌کند (محمدی و دیگران، ۱۴۰۱، ۳۷۴-۱۷۵). چون

رهبر جدید (اصل ۱۱۱ قانون اساسی)؛ ۴. عمل اداری، شامل سلسله‌مراتب درون‌سازمانی، مدیریت دبیرخانه مجلس خبرگان و تعامل با کارمندان و وابستگان اداری آن در مجلس (رفیعی و دیگران، ۱۴۰۰، ۵۷۰-۵۷۱).

به نظر می‌رسد، اعمال تقنینی و سیاسی به لحاظ ماهیت خود که جنبه تعیینی دارد از شمول کنترل‌های دیوان، خارج هستند. ولی مصوبات و تصمیمات مربوط به اعمال اداری آن مرجع را به هیچ دلیل نمی‌توان خارج از محدوده صلاحیت‌های دیوان دانست؛ بنابراین اطلاق مندرج در تبصره ماده ۱ در این باره، محل تأمل است و قضات دیوان می‌توانند با تفسیر مناسب آن را به عدالت اداری نزدیک‌تر کنند.

۵-۲-۹. مصوبات و تصمیمات شورای عالی

امنیت ملی

شورای عالی امنیت ملی برابر اصل ۱۸۷ قانون اساسی موجودیت یافته است و دو وظیفه مهم و ضروری دارد:

۱. تعیین سیاست‌های دفاعی-امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین‌شده از طرف مقام رهبری؛

۲. هماهنگ کردن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی-امنیتی. ولی مسلم است این شورای عالی در زمره مراجع تقنینی کشور قرار ندارد. بنابراین استناد به ماهیت تقنینی اعمال آن برای خارج کردن مصوباتش از چتر کنترل قضایی، موجه نیست مگر اینکه اعمال یادشده را جزو اعمال سیاسی دانست. اما آیا همه مصوبات آن شورا دارای صبغه اعمال سیاسی هستند؟

مقررات دیوان عدالت کمرنگ هستند. در ادامه این موارد مورد اشاره قرار خواهند گرفت:

الف. مطابق این اصل دادخواهی و رجوع به دادگاه صالحه حقی شناخته شده در اسناد ملی و بین‌المللی است. مراجع بی‌طرف نسبت به اعتراض و شکایات از تصمیمات و اقدامات اداری حق اقدام و تطبیق و تحدید این حق را دارند. مقامات اداری حق تحدید و تضییع این حق را ندارند. در ماده ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز در اصول ۳۹ و ۱۵۹ قانون اساسی ایران مورد تأکید قرار گرفته است.

ب. محدودیت‌های دادخواهی شهروندان در دیوان عدالت اداری به دلیل فقدان شعب در استان و دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر در شهرستان‌ها و استان‌ها عامل مهم محدودیت دادخواهی است (گرچی، ۱۳۸۷، ۱۷۶). استقرار دیوان در تهران باعث شده است که دسترسی مستقیم شهروندان به این نهاد با مشکل مواجه شود. وجود پرونده‌های زیادی که از سراسر کشور به این نهاد سرازیر می‌شود باعث شده است کارکرد دیوان در رسیدگی‌ها با مشکل مواجه شود. بنابراین نیاز است مرجع یا مراجع مشابه در سایر مناطق کشور دایر شود تا اینکه حقوق شهروندان هم بهتر تضمین شود. هرچند اخیراً برای کاستن پرونده‌ها در دیوان عدالت اداری مبادرت به تشکیل شوراهای حل اختلاف تخصصی دیوان عدالت اداری کرده‌اند و نیز می‌توان شاکی را ملزم کرد برای طرح دعوی و شکایت ابتدا به نهاد یا سازمانی که شکایت دارد مراجعه کند و از طریق روندی اداری که در آنجا وجود دارد دعوی خود را فیصله دهد و سپس به دیوان مراجعه کند.

۵-۳-۱. عدم پذیرش دعاوی نهادهای عمومی

در تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیلات دیوان عدالت اداری به استثنا شدن این نهاد اشاره‌ای نشده است، به حکم اینکه حدود صلاحیت دیوان عام است باید گفت احکام صادره از این سازمان چه در امور قضایی و چه در امور اداری و چه در رسیدگی به تخلفات کارمندان و قضات شعبه‌هایش و غیره قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری هستند.

۵-۳. محدودیت حق خواهی در مقررات دیوان عدالت

حق بر دادخواهی از مهم‌ترین حقوق شهروندی است. به این معنی که شهروند باید بتواند برای احقاق حق خود به دادگاه صلاحیت‌داری که قانون مشخص کرده است مراجعه کند. این حق در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر که مقرر دارد: «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف، منصفانه و علناً رسیدگی بشود» و همچنین در ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی: «هر کس حق دارد به اینکه به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح و مستقل و بی‌طرف تشکیل شده و طبق قانون رسیدگی بشود و ...» این اصل هم در اصل ۳۴ قانون اساسی ۲ مورد توجه قرار گرفته است. این اصل چنین بیان می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد ایرانی است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». ولی این مستندات ضروری و مؤکد در قانون اساسی جمهوری اسلامی و مقررات بین‌المللی که دولت ایران به آن‌ها پیوسته است در

نیازهای اجتماعی شهروندان علاوه بر گسترش صلاحیت دیوان درباره جایگاه شاکی و متشاکی باید با ایجاد شعب دیوان در سایر استان‌ها و شهرستان‌ها بتوان حقوق شهروندان را در این زمینه تضمین کرد.

۶. نتیجه‌گیری

عدالت قضایی در محدوده حقوق عمومی یکی از موارد مهمی است که کم‌رنگ شدن آن باعث تضییع حقوق شهروندان می‌شود. بنابراین وجود نهادهای مستقل از دولت که بتواند با تسلط و دقت کافی در حقوق عمومی و اداری و اعمال قواعد حقوقی به احقاق حق مدعیان پامال شدن حقوقشان توسط دولت و حکومت اقدام کند امری بس ضروری است که در همه کشورهای پیشرفته نیز کم و بیش نهادینه شده است. در ایران نیز با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۵۸ این تفکر دقیق با وضع اصل ۱۷۳ به منصف ظهور رسید. بدین صورت که نهادی قضایی به نام دیوان عدالت اداری پا به عرصه وجود گذاشت که عمده وظایفش رسیدگی به شکایات مردم از تصمیمات قوای دولتی و مأموران آن است و در این باره گام‌های مهمی در تدوین دکترین حقوق عمومی برداشته شده است. در عین حال مقررات عادی مصوب پارلمان که در صدد تبیین و تصویب صلاحیت‌ها و نحوه رسیدگی این نهاد است به گونه‌ای است که باعث محدود شدن دایره صلاحیت دیوان عدالت در رسیدگی شده است. زیرا در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت مصوب ۱۳۹۵ به طور گسترده‌ای بعضی از نهادهای دولتی را از حیطه نظارت دیوان خارج کرده است؛ از جمله مصوبات شورای نگهبان، مصوبات شورای عالی امنیت ملی، مجلس خبرگان رهبری،

درباره جایگاه شاکی و متشاکی، در دیوان محدودنگری وجود دارد. به این صورت که گاهی دعوای برخی از نهادهای دولتی پذیرفته می‌شد و گاهی هم رد می‌شد (چرا که تفسیر از واژه مردم در مقررات دیوان عدالت مضیق است) تا اینکه جایگاه مردم به اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی اختصاصی یافت. هرچند نظراتی مختلف در خصوص جایگاه شاکی و متشاکی وجود دارد. در این باره دادنامه‌های ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۰ / ۷ / ۱۳۶۸ چنین مقرر دارد:

«نظر به اینکه در اصل ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری رسیدگی به شکایت تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدهای دولتی تصریح گردیده است و با توجه به معنی لغوی و عرفی کلمه مردم واحدهای دولتی از شمول مردم خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی خصوصی اطلاق می‌شوند و مستفاد از بند ۱ ماده ۱۱ دیوان عدالت اداری ویژه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی می‌باشد. علی‌هذا شکایت و اعتراضات واحدهای دولتی در هیچ مورد قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری نمی‌باشد» (قربان‌فر، ۱۳۷۲، ۷۸). در یک تحلیل دقیق‌تر باید گفت اگر شرکت‌های دولتی در مقام اعمال حاکمیت نباشند یعنی در مقام اعمال تصدی-گری باشند، مثل اینکه شرکتی دولتی کارگری را استخدام کرده باشد در این خصوص باید گفت شرکت‌های دولتی اداری می‌توانند علیه آرای مراجع اداری مانند هیئت حل اختلاف موضوع قانون کار به دیوان شکایت کنند؛ چون این شرکت دولتی در مقام اعمال حاکمیت نیست؛ بلکه در صدد اعمال تصدی-گری یا کارفرمایی است. پس با روند تحولات و

تصمیمات ریاست قوه قضائیه و مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام که به‌طور مطلق از شمول اصل ۱۷۳ خارج شده‌اند. درحالی‌که تصمیم‌های نهادهای مزبور می‌تواند در امور اداری و تشکیلاتی که ربطی به وظایف اصلی آن‌ها ندارد دخیل باشد و چه بسا منجر به ضایع شدن حقوق افراد یا کارمندان آنان شود و این امری است که منجر به نقض حقوق شهروندی خواهد شد. اگر دیوان عدالت اداری بتواند بر این‌گونه تصمیم‌ها نیز نظارت کند و حق نقض و ابطال داشته باشد، عدالت قضایی محقق می‌شود و تا رفع این نقیصه قضات دیوان می‌توانند با تفسیرهای علمی و حقوقی از مفاد قانون، خلأ این کاستی را جبران کنند و عنداللزوم با صدور رأی وحدت رویه حکم قانون به آن اعطا کنند. تصویب تبصره ماده ۱۲ قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری در چارچوب اصل ۱۷۳ قانون اساسی را محدودتر کرده است. با توجه به اینکه دیوان عدالت اداری مرجع قضایی انحصاری تظلم‌خواهی مردم در برابر حاکمیت محسوب می‌شود، چارچوب تضمین حقوق شهروندی نیز با چالش مواجه شده است.

۷. تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

۸. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به‌صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۹. تضاد منافع

در این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

فارسی

- بنایی اسکویی، مجید، «تحدید قلمرو صلاحیت دیوان عدالت اداری توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۴، ۱۳۹۴.
- تاری وردی صادق، فلاح‌زاده علیمحمد، «نقش رویه قضایی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در توسعه اصول حقوق اداری از منظر حقوق بشر»، نشریه حقوق پزشکی، دوره ۱۴، ویژه‌نامه ۱۳۹۹.
- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی تهران، گنج دانش، ۱۳۷۴.
- دائرةالمعارف حقوق اسلامی، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۰.
- قربان‌فر، حسین، مجموعه آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور، تهران، فردوسی، ۱۳۷۲.
- ساجدینی، علی، مجموعه آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری، تهران، سپهر، ۱۳۸۷.
- کاتوزیان، ناصر، عدالت قضایی، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- اعتبار قضیه محکوم‌بها، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- رفیعی، محمدصادق، احمدی، محمدصادق، «نظارت‌پذیری قضایی شورای نگهبان توسط دیوان عدالت اداری»، مجله حقوق پزشکی، دوره ۴۱، ویژه‌نامه ۱۴۰۰.
- محمدی، احسان، جانی‌پور، کرم، جعفری، مهران، «اختصاصی بودن دادرسی در سازمان تعزیرات

حکومتی، جامعه‌شناسی سیاسی ایران»، دوره ۱، شماره ۲۹، ۱۴۰۱.

- یزدانی، رسول، توسلی، منوچهر، «نقش دیوان عدالت اداری در تحقق و تضمین حقوق شهروندی»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، دوره ۱۴، شماره ۴، ۱۳۹۷.

- گرجی، اکبر، «حاکمیت قانون در نظام حقوقی ایران»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۸، ۱۳۸۷.

قوانین

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، تدوین سیدعباس حسینی‌نیک، تهران، مجد، ۱۳۹۹.

عربی

- موسوی بجنوردی، محمدتقی، القواعد الفقیهه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۱.

انگلیسی

- Angstrom D (2018), Human Rights for All Is Better than Citizenship Rights for Some. In: Bauböck R, Debating Transformations of National Citizenship. IMISCOE Research Series. Cham: Springer.
- Browarny W (2019), Tadeusz Różewicz and Modern Identity in Poland since the Second World War. Wrocław: Projekt Nauka.
- Johnson L, Morris P (2020), Towards a framework for critical citizenship education. Curriculum Journal; 21 (1).
- Estévez A (2012), Human Rights, Migration, and Social Conflict: Towards a Decolonized Global Justice. London: Palgrave Macmillan.
- DasGupta S (2013), Citizen Initiatives and Democratic Engagement: Experiences from India. New Delhi: Routledge.

- Zhang X (2020), Chinese International Students and Citizenship: A Case Study in New Zealand. London: Springer.
- David M, Amey M (2020), The SAGE Encyclopedia of Higher Education. London: SAGE Publications.